



گزارش «شهروند» از سرپناهی در نزدیکی دره فرحزاد که به آسیب دیدگان مواد مخدر، غذا، پتو و رختخواب گرم می دهد

سایه های هیچ

[زهر جعفرزاده] کوچه در آستانه دره پُر از سایه است؛ سایه های سیاه و دراز، پا دارند، راه می روند، بیله های سنگی را بالای می آیند. دست دارند؛ دست های سیاه دود گرفته که در فلزی زوار در درفته راهل می دهند به ساختمانی نمدار که به زور سفیدکاری رنگ و روئی گرفته. سایه ها صورت دارند؛ صورت های کوفته با نقشی از درمانگی، با چشم خانه هایی تهی. سر تا پایشان سیاه است، مثل تاریکی شب، مثل انتهای کوچه. شلتر اول کوچه است. سرپناهی برای سایه هایی که از دل دره فرحزاد بیرون می آیند، خانه ای است در زمستان. سایه ها مصرف کننده مواد مخدرند که از پاتوق ها می آیند، از جهنم پاتوق آنها، همین چندوقت پیش، میهمانان دیگری داشت. (طرح جدید پلیس پیشگیری تهران برای جمع آوری معتادان متجاهران دره فرحزاد اول دی ۹۸ اجرا شد. در این طرح، ۲۰ معتاد متجاهر جمع آوری و به کمپ بازپروری منتقل شدند؛ چهار هفته پیش منبع تیروی انتظامی)

شلتر مثل ساعت هشت هر شب دیگری، شلوع است. لای در فلزی بر کوچه تنگ و تاریک شیب دار، مدام باز و بسته می شود تا سایه ها داخل شوند و جشن بگیرند؛ جشن غذای گرم، آب گرم، یک رختخواب گرم، سایه های میهمانان همیشگی شلترند. دوشنبه شب ها، شام آبگوش است. یک کاسه آب گوشت کزکرده کنار سه کف دست نان لواش. هر نفر یک سینی استیل.

• پس گوشتش کوی؟

لای نون، از پنج سال پیش هر شب مرتضی، همین قدر پرسروصداست. ساعت شش که می شود، میهمانان یکی یکی از راه می روند. یک پیاده روی، ادقیقه ای از پایین دره، آنها را به سرپناه می رساند. مرتضی مدیر اجرایی است و هر شب، ۲۵ تا ۳۰ نفر اسروسامان می دهد. تا همین چندسال پیش، او هم همدرد سایه ها بود، مصرف مواد مخدر داشت و حالا بهبود یافته تا به مصرف کننده ها کمک کند.

• فقط مردان می توانند اینجا بیامند؟

بله، متأسفانه نمی توانیم به زنان خدمات بدهیم. مردان میهمان هر شب اند، ۱۸ تخت فلزی دو طبقه شانه به شانه هم در خانه ۸۰ متری چیده شده، گاهی که جمعیت زیاد می شود، روی زمین برایشان تشک پهن می کنند. زنان پاتوق فرحزاد کم نیستند اما اینجا سرپناهی نیست. هیچ جای فرحزاد، جایی برای ماندن ندارند؛ با این حال مرتضی می گوید که هرکس آن پایین (دره فرحزاد) است، می تواند بیاید اینجا غذا بخورد و پتو بگیرد، حتی زنان. به زنان گاهی اجازه استفاده از حمام را هم می دهند. مرتضی می گوید که قبلاً برنامه این بود که سرپناه با گرمخانه ای برای زنان دره فرحزاد در منطقه دو ساخته شود. مردم اما اعتراض کردند و همین هم شد تا مسئولان دست نگه دارند. درحالی که این زنان دره اند که سرپناه می خواهند. (چندی پیش در نزدیکی دره فرحزاد، یک گرمخانه برای زنان راه اندازی شد، اما به دلیل مخالفت شهروندان، به تعویق افتاد. وجود یک گرمخانه در این محدوده می تواند از خطرات احتمالی برای زنانی که در این دره مستقرند، پیشگیری کند؛ ۳ دی، منبع: معاون اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران.) «مجتبی که مسئول آشپزخانه است، دوشنبه شب ۲۶ ظرف غذا را داخل سینی چیدو

دست شان داد؛ دست آدم های پژمرده ای که حالا کاپشن های دود گرفته شان را دور کرده و دست ها و صورت های سیاه شان را آبی زده بودند. صدای شُر شُر آب از گوشه اتاق سمت راستی، قطع نمی شود. حمام پر و خالی می شود و بخاری از لای شیشه شکسته سرک می کشد. هرکس سینی اش را برمی دارد و می رود گوشه ای مشغول می شود به خوردن. یک شب شام خوراک لوبیاست، یک شب عدسی و یک شب ماکارونی. پنجشنبه شب ها هم، کباب کوپیده می دهند. بعضی غذا را در کیسه ای می پیچند و می برند برای اهالی دره. مثل سمیرا که دوشنبه شب اصغر را گذاشته پای بساطش، گفته یک ربعه برمی گردد، حالا شده نیم ساعت. دیرش شده است.

• چه کارهای؟

- بساط دارم.

• چی می فروشید؟

- هر چیزی که مصرف کننده بخواد؛ زورق، گاز فندک، سیگار. «سمیرا» از یک سال پیش خودش را بساط دار بزرگ دره فرحزاد می داند. با روزی ۱۵۰ هزار تومان درآمد؛ کمی از سود را برمی دارد برای خورد و خوراک و بقیه را می دهد پای عمل (مصرف مواد مخدر)، «هر گرم دو» (هرویین) ۲۵ هزار تومان و هر گرم شیشه ۵۰ هزار تومان. ۴۷ سال را رد کرده، با پسرش داخل پاتوق مصرف کننده و کاسب است. ۲۷ سال اعتیاد در کودی چشم ها، خط کنار لب ها، صورت تکیده و فرورفته و جای خالی دندان ها پدید است.

• چی شد سر از پاتوق فرحزاد دوری؟

- گفتند اینجا خوب است، ما هم آمدم. شب یلدا را که پلیس وارد پاتوق شد، خوب یادش است؛ در یکی از سوراخ سنبه ها قایم شدند تا پلیس برود. (در طرح پاکسازی دره فرحزاد در سه روز حدود ۶۶ نفر دستگیر شدند. ۴۹ نفر به مراکز ترک اعتیاد بهزیستی منتقل شدند. تعدادی هم قابل پذیرش نبودند. ۱۲ دی، منبع: سرپرست معاونت توسعه پیشگیری و درمان بهزیستی استان تهران.)

• دستشویی و حمام رایج می کنید؟

- می رویم حمام چار دیواری؛ ۱۰ هزار تومان می گیرد برای یک ساعت. دستشویی هم صحرایی. دره سه چشمه دارد، یک بطری نوشابه برمی داریم و می رویم آن پشت مشتش ها. هرکسی یک دستشویی برای خودش دارد. در شلتر هرکس جای خودش را دارد، مثل «محمود» که کتاب ۱۹۸۴ جورج اورول را روی تخت گذاشته، لای کاغذ صفحه ۱۷۳ را تا کرده و رفته. ساعت ۹ شب گذشته و هنوز پیدایش نیست. اینجا کسی حق مصرف ندارد. به هرکس که فشار آمده، بیرون می رود، مصرف می کند و دوباره برمی گردد.

• اینجا چه فرقی با گرمخانه دارد؟

- گرمخانه مال شهرداری است، شلتر را بهزیستی اداره می کند. گرمخانه برای همه ما است، برای هرکسی که جایی برای شب مانی ندارد، شلتر برای مصرف کننده مواد مخدر است. سرپناه، نزدیک ترین مکان به پاتوق است، سازمان بهزیستی این سرپناه ها را راه می اندازد تا به مصرف کننده ها خدمات کاهش آسیب بدهد. آنها گاهی ندارند کسی که وارد می شود، چه کاره است؛ چون زمستان است، به همه خدمات می دهند. شلتر، دو وعده

غذا می دهد، صبحانه و شام. مراکز گذری کاهش آسیب اعتیاد، (DIC)، اما خدمات دیگری هم می دهند، مثل متادون، مرتضی می گوید قرار است سرپناه های بهزیستی با کمترین هزینه اداره شوند، پول غذا را هم خُزُران می دهند. دره فرحزاد را خطرناک ترین پاتوق مواد می شناسند. خود مصرف کننده ها می گویند اینجا آخرش است. او آخر پاییز که پلیس برای چندمین بار به سراغ شان رفت، تعداد زیادی دستگیر شدند و تعدادی هم جان شان را برداشتند و فرار کردند.

• در پاتوق چه خبر است که این قدر از خطرناک بودنش می گویند؟

- قبل از دستگیری ۱۱۰ نفری داخل پاتوق بودند، ۸۰۷ تازن هم بین شان بود، پاتوق ۲۴ ساعته است، صبح تا شب، پروخالی می شود. هر ساعتی که بروید، جنس پیدا می کنید. مرتضی می گوید، گروهی از مصرف کنندگان در پاتوق زندگی می کنند. آنها چادر زده اند و صبح تا شب شان همان جا می گذرد، کسب و کارشان از همان جا است. برخی بساط دارند، مثل سمیرا و سودابه. بعضی «به پای» پاتوق اند، مثل عباس. تعدادی ترازو دارند و چند نفری هم صاحب پاتوق و صاحب جنس و صاحب زمین. به پایا، همان دیده بان است، به او چوبدار هم می گویند. او مراقب است مأموری نیاید. ترازو دار، کسی است که جنس را به مصرف کننده ها می فروشد. صاحب پاتوق هم یک آدم مشخص است که معمولاً پاتوق، اسم او را یک می کشد؛ پاتوق ممد دراز، پاتوق خرازی، پاتوق چنگیز و پاتوق رحمت.

• پاتوق چه شکلی است؟

- خطرناک است، هرکسی نزدیک شود، چوبدار خبر می دهد، در پاتوق اسلحه پیدا می شود. کلاشینکف، کلت، چاقو و قمه. هرکسی را به پاتوق راه نمی دهند. پاتوق قانون دارد، نظم دارد، هیچ کس حق دعواندارد. هرکس درگیر شود، از پاتوق بیرونش می اندازند. پاتوق جای امنی برای مصرف کننده است. همه همدرد ها دور هم می نشینند، جنس روز به روز وارد پاتوق می شود، صاحب جنس را کسی نمی شناسد، وقتی دست ترازو دار می افتد، به مصرف کننده ها فروخته می شود. یک روز جنس خوب است و یک روز خوب نیست. اینجا در پاتوق های فرحزاد، شیشه و دوا (هرویین) خرید و فروش می شود. کسی که به قول خودش پیداکندگی ندارد، یعنی درآمدی ندارد تا خرج موادش را بدهد و راهی ندارد جز کاسبی در پاتوق. از بین همین ها به پایا ترازو دار و بساط دار و مسئول چوب و آتش بیرون می آید. هرکس درآمد خودش را دارد. مثلاً عباس که یکی از چوب دارهای پاتوق است، هر شیفتر روزی ۱۰۰ هزار تومان درآمد دارد؛ یا مواد می گیرد یا پول. شیفترش از پنج صبح شروع می شود تا پنج بعد از ظهر. عباس می گوید هرکس در پاتوق پول بیشتری بدهد، عزت و احترامش بیشتر است. اینجا هم اختلاف طبقاتی هست.

• صاحب پاتوق کیست؟

- کسی است که خانه و زندگی اش خارج از پاتوق است، او پاتوق را اجاره داده به کاسب ها. مصرف کننده ها معمولاً او را نمی بینند، صاحب پاتوق ها، پاتوق را بین خودشان اجاره می دهند.

صاحب پاتوق، چند وقت یک بار می آید پولش را می گیرد و می رود. جایی به بزرگی دره فرحزاد که یک سمتش به منطقه پنج می رسد و یک سمتش به منطقه دو و چندین پاتوق با آدم های خودش را دارد. مصرف کننده ها می گویند پاتوق برای صاحب پاتوق تجارت پرسودی است. تا جایی که در همین روزهای بگیر و ببند، روزی سه میلیون و ۵۰۰ هزار تومان درآمد دارند که دو میلیون تومانش سود است. (۳۴ پاتوق دار در طرح پاکسازی دره فرحزاد، دستگیر شدند. ۲۵ دی، منبع: رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر تهران بزرگ.)

• پس صاحب پاتوق آدم پولداری است؟

بله، اما خب، کارش هم خیلی خطرناک است. اگر دستگیرش کنند، یا اعدام است یا حبس ابد. معمولاً پاتوق دارها، مسلح اند.

ترازو دار، دو زمین شغل خطرناک پاتوق است. او اولین کسی است که پلیس به سراغش می رود، او توزیع کننده مواد است، مواد کم بیاید، صاحب جنس یقه او را می گیرد.

هر روز جنس با کیفیت متفاوت از روز قبل وارد پاتوق ها می شود و همین هم شده تا سودابه دل پیچه بگیرد. از آخرین بار که هرویین کشیده، دلش پیچ می خورد. دستان سیاهش از روی پالتوی دودی اش به شکم چسبیده، خم شده و به خود می پیچد: «مال این مواد اس!» انگشتانش آن قدر روم کرده اند که جای برای چهار انگشت بدلی کدر، تنگ شده. «سودابه»، ۵۲ ساله است و چروک های عمیق روی صورت، خیلی بیشتر از اینها را نشان می دهد. او بساط دار پاتوق چل پله است و بساط را به صاحب پاتوق تحویل می گیرد: «می گویند چل پله، چون چهل تا پله دارد.» و دندان های سیاهش را نشان می دهد به نشانه خنده. آن روز صبح خواب مانده و شیفت بساط را از دست داده: «پارسال کمپ ترک اعتیاد بودم، مدارک دست یک نفر بود، آمدم مدارک را بگیرم، لغزش کردم. همین جا ماندم تا امروز.» سودابه از ۱۷ سالگی کارتن خواب است؛ از هرنزدی در روزها تا تابایی و سرخه حصار و مصلی؛ «اینجا زن زیاد رفت و آمد می کند، زنان درست و حسابی. می آیند مواد می خردند و می روند، «سودابه» شب ها در خوابگاه یکی از پاتوق دارها می خوابد، یک خوابگاه عمومی برای مصرف کننده ها. آدرس می دهد، روبه روی پاتوق ممد دراز، سمیرا شیشه (مهتری) است؛ زن خلافکاری یکی از پاتوق ها، تا به حال چندین بار سمیرا را با مهتری اشتباه گرفته اند، برده اند آگاهی: «من آسیب اجتماعی، میدونی آسیب اجتماعی یعنی چی؟ به ما می گویند معتاد متجاهر. کشورهای دیگر پروژه معتادانش حمایت می کنند، اینجا چطور؟»

• دلتم نمی خواهد از این شرایط بیرون بیایی؟

- دوست دارم ترک کنم. اما ما که سال ها کارتن خوابی کردیم، دیگر نمی توانیم در فضای بسته زندگی کنیم، باید در فضای باز باشیم، در طبیعت، دیگر از سرخه حصار سردتر؛ من شب های زمستان آنجا بودم، دیگر برابرم فرقی نمی کند.

آن شب که پلیس وارد پاتوق شد، سودابه با علامتی که عباس داد، توانست خودش را یک جایی قایم کند تا دست پلیس به او نرسد. عباس ۱۵ سال است در همین پاتوق، چوبدار است. ۵۲ ساله است و ۳۴ سال می شود که عمل دارد؛ «یک شب مندم اینجا مواد بخرم ۱۵ سال ماندگار شدم.»

• چوبدار را چه کسی انتخاب می کند؟

- صاحب پاتوق و ترازو دار. چوبدار باید یک آدم مورد اعتماد باشد که دل و جرأت زیادی دارد. چون خیلی وقت ها باید تا نزدیک مأمور ها هم برود و کل پاتوق را نجات دهد. آدم های عادی نمی توانند وارد پاتوق شوند، هرکس برای اولین بار می آید، همان اول پاتوق جلوی چشمش را می گیرند، اگر جنس بخواد برایش جور می کنند.

• تو که چوبدار پاتوقی، آن روز که پلیس آمد، کجا بودی؟

- من خیر دادم دیگر. اگر نداده بودم که الان همه را گرفته بودند. عباس می گوید تا چند روز بعد از اجرای طرح، مأموران رفت و آمد می کنند و پاتوق جای امنی نیست، هر چند که پاتوق ها نفوذی زیادی دارند. مثل راننده صاحب یکی از پاتوق ها که ۶ سال با او کار می کرد و آخر سر معلوم شد خودش مأمور است، خود همان راننده هم به صاحب پاتوق، دستبند زد؛ وقتی ترازو دار عوض می شود، قبل از اینکه ما بفهمیم، پلیس مواد مخدر خردار می شود. حساب دفعه هایی که پلیس عباس را گرفته، از دستش خارج است. او به این زندگی عادت دارد. (در حال حاضر ۳۰ تا ۴۰ درصد دره فرحزاد پاکسازی شده و مابقی به زودی انجام می شود. ۲۵ دی، منبع: فرمانده انتظامی تهران بزرگ.)

دره فرحزاد، موضوع بحث محلی هاست، هم برای میهمانانی که دارد و هم به دلیل ساخت و سازهایی که در همان دره در حال انجام است. شهرداری منطقه دومی خواهد در آن محدوده، اکوپارک بسازد، اهالی محله اما مخالفند؛ آنها می گویند که اجرای این طرح، مالکیت ساکنان را نادیده گرفته است. اهالی از حضور معتادان و رفت و آمدهای شبانه شان هم گلایه فراوان دارند. (طرح راهسازی و بهسازی مسیر دره فرحزاد آغاز می شود. قرار است ساخت و سازهای غیرمجاز تخریب شوند و یک پارک طبیعی ساخته شود. ۲۳ آذر، منبع: رئیس پلیس پیشگیری پایتخت.)



ن زنان پاتوق فرحزاد

کم نیستند اما اینجا سرپناهی نیست. هیچ جای فرحزاد، جایی برای ماندن ندارند؛ با این حال مرتضی می گوید که هرکس آن پایین (دره فرحزاد) است، می تواند بیاید اینجا غذا بخورد و پتو بگیرد، حتی زنان. به زنان گاهی اجازه استفاده از حمام را هم می دهند. مرتضی می گوید که قبلاً برنامه این بود که سرپناه با گرمخانه ای برای زنان دره فرحزاد در منطقه دو ساخته شود. مردم اما اعتراض کردند و همین هم شد تا مسئولان دست نگه دارند. درحالی که این زنان دره اند که سرپناه می خواهند.



انگشتانش آن قدر روم کرده اند که جا برای انگشت بدلی کدر، تنگ شده. «سودابه»، ۵۲ ساله است و چروک های عمیق روی صورت، خیلی بیشتر از اینها را نشان می دهد.

تجدید آگهی عمومی ارزیابی کیفی ۹۸/۴۲

نوبت اول

سازمان بهداشت و درمان صنعت نفت در نظر دارد خرید یک دستگاه هیتر کولر مورد نیاز بیمارستان نفت تهران را از طریق برگزاری مناقصه عمومی دوسمر حله ای (پس از انجام ارزیابی کیفی مناقصه گران) از فروشندگان واجد شرایط خریداری نماید.

۱- نحوه دریافت اسناد ارزیابی کیفی : اسناد ارزیابی کیفی در سایت WWW.PIHO.IR (سازمان بهداشت و درمان صنعت نفت) جهت تهیم، تکمیل و ارسال اسناد درج می گردد.

۲- مهلت و محل تحویل اسناد تکمیل شده ارزیابی کیفی : مناقصه گران حداکثر تا ۱۵ روز پس از درج آگهی نوبت دوم ، اسناد ارزیابی را تکمیل و به همراه مستندات مورد نیاز و نامه درخواست شرکت در مناقصه به آدرس : تهران - میدان ولیعصر (عج) - خیابان کریمخان زند - خیابان به آفرین - پلاک ۲۷ - سازمان بهداشت و درمان صنعت نفت - طبقه ۳ - امور پیمان ها تحویل و در صورت نیاز به هرگونه اطلاعات بیشتر با شماره تلفن های ۸۸۸۹۲۱۵۳ یا ۷۲۲۷۳۰۸۳۳ تماس حاصل نمایند.

۳- سایر شرایط مناقصه: نوع و میزان ضمانت نامه فرایند ارجاع کار متعاقباً از طریق دعوت نامه کتبی به مناقصه گران واجد شرایط اعلام خواهد شد.

شماره مجوز: ۱۳۹۸.۶۴۸۴

www.shana.ir